مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال دوم | شماره ۳۶ | چهارشنبه ۲۰ حوت ۱۳۸۲ | ۱۹ محرم الحرام ۱۴۲۴ - | 10 March 2004

سرمقاله

هشتم مارس
و جایگاه زن در جامعهٔ افغانستان

ص۲

فرهنگ و تمدن
و شاخص های آن

ص۶







به ابتکار شماری از رهبران جهاد ومقاومت

کنفرانس انسجام امور فرهنگی برگزار گردید

استاد ربانی:

● **دولت ها می آیند و می روند اما ملت هایی که استقلال فکری و فرهنگی دارند در مسیر زمان دوام می آورند**

استاد سیاف:

● **مادر دوران جهاد به تفنگ وشمشیر زیاد اتکاء کردیم، در حالی که اول باید به تربیت فرد مسلمان وخانوادهٔ اسلامی وبعد جامعهٔ اسلامی می پرداختیم.**

آیت الله شیخ محمد آصف محسنی:

● **باید مبارزهٔ سالم فرهنگی وجود داشته باشد زیرا ملتی که مشعل فرهنگ رابه دست نداشت، استقلال سیاسی هم نخواهد داشت**

آقای عرفانی:

● **ما باید یک نظم نو ایجاد کنیم و کار فرهنگی بنیاد حرکت ما باشد**

روز چهارشنبه۱۳ حوت به ابتکار شماری از رهبران جهاد و مقاومت در دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان کنفرانسی تدویر یافت که هدف از آن بحث روی مسائل وضرورت های کار در عرصهٔ فرهنگی وانسجام این حرکت ها در مسیر واحد عنوان شده بود.

این گردهم آیی که تعداد کثیری از دانشمندان، علمای دینی، رهبران جهاد ومقاومت افغانستان وتعداد قابل ملاحظه یی ص۳

حاجی محمد محقق:

من استعفا نکرده ام
وبرکناری من غیر قانونیست



سه شنبه ۱۹ حوت، حاجی محمد محقق درخانهٔ خودش کنفرانسی مطبوعاتی تشکیل داد و ضمن آن به خبرنگاران گفت:

من استعفا نکرده ام و قضیه طوری نیست که آقای کرزی عنوان کرده است.

من به رسم اعتراض بر دخالت ها و دست اندازی های آقای اشرف غنی احمد زی وزیر مالیه جلسهٔ وزرا را ترک کرده و بیرون برامدم، چرا که بحث و مشاجرهٔ ما ثمره یی مطلوب نداشت و رئیس دولت نخواست صلاحیت و استقلال عمل وزارت خانه ها را مورد تأیید قرار دهد.

آقای محقق در رابطه به این مسأله وریشهٔ اختلاف نظر با اشرف غنی احمد زی گفت: اساس مسأله به کنفرانس توکیو بر می گردد که ما مقدار ضرورت کمک ها برای افغانستان را به صورت مجموعی ۴۵ میلیارد دلار پیشنهاد کردیم، وآقای اشرف غنی احمد زی این رقم را مبالغه آمیز خواند و گفت صرف ۹ میلیارد کمک کفایت می کند، در واقع ایشان بدون اعتنا به عرصهٔ کار و صلاحیت ما همه مسائل را در اختیار خود گرفتند.

وقتی که ضرورت شرکت در کنفرانس برلین مطرح شد دیدیم که باز هم آقای احمد زی همه کارهٔ مسائل اقتصادی وبه ویژه پلان سازی کشور است و کوچکترین صلاحیتی هم به وزارت پلان باقی نمانده و موجودیت این وزارت صرف ص۵

به مناسبت قیام ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ هرات

یادی از یک حماسه

ص۲

دحوت دځلرویشتمی پاڅون په هیواد کی دروڼ سباوون څرک و

دزماني بهیر مخ پروړاندي روان دي، په دي بهیر کي ځیني داسي شیبي وي، چي تاریخ جوړوي، دولسونو بر خلیك ټاکي، اقوام بل مخ اړوي، دنوي پیر پیلامه کرځي، دنړي سیاسي، اجتماعي او اقتصادي معاملي دړي وړي کوي، دروڼ سباوون څرك وي چي بي شکه یوه له دي شیبو دحوت ۲۴ مه ده، هغه شیبه، چي دهرات میړني، پر دین او وطن مین هیوادوال په تش لاس: خو ټینګ عزم دوخت دلاسپوڅي رژیم پر وړاندي راپا څیدل او دهیواد په تاریخ کي ئي یو نوي باب پرانست.

داپاڅون ملي و. او د روسي سوسیال استکبار ګوداګي رژیم له منګولو دهیواد ژغورلو په نیت پیل شو، که څه هم پاڅون سمدستي سیاسي نتایج نه لري، خو دا پاڅون په ټول هیواد کي دپاڅونونو پیلا مه شوه، یو درس، عبرت او بیلګه شوه او هیوادوالو به افتخار کاوه، چي دپردیو دګوداګیانو پر ضد دادي پاڅونونه او مبارزي پیل شوي. ۵مخ

سازمان دیدبان حقوق بشر آمریکا را به نقض حقوق بشر در افغانستان متهم می کند

سازمان دیدبان حقوق بشر در گزارش جدیدی که بر اساس تحقیق در افغانستان و پاکستان ترتیب داده است نظامیان آمریکایی در افغانستان را به بدرفتاری وشدت عمل با دستگیر شدگان وغیر نظامیان متهم می کند.

از قول "برات آدمس" مسؤول بخش آسیا در این سازمان گفته شده است: این زندانیان بدون محاکمه در بی سرنوشتی به سر می برند و از دیدار با اقارب شان محروم ساخته می شوند.

در گزارشی که به اساس روایت بی بی سی در برنامه ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

هشتم مارس وجایگاه زن در جامعهٔ افغانستان

هشتم مارس از سال ۱۹۱۱م تا کنون به عنوان روز جهانی زن در سراسر جهان تجلیل می شود. بی تردید هشتم مارس برای زن جامعهٔ غربی یک دست آورد بزرگ در عرصهٔ کسب آزادی های اجتماعی و حقوق انسانی تلقی می گردد. در سال ۱۹۰۶ م در این روز گروهی از زنان کارگر در ایالت های نیویارک و شیکاگوی امریکا جهت احراز حقوق برابر با مردان و کاستن ساعات کار به تظاهرات پرداختند و در این روز برای این کار شماری راقربانی و زخمی دادند. این روز در سال ۱۹۱۱م به پیشنهاد یکی از فعالان عرصهٔ حقوق زنان در کشور آلمان، به عنوان نماد دست یافتن زنان به حقوق برابر شناخته شد. به این گونه روز جهانی زن دارای پیش زمینه های فلسفی وفرهنگی و اجتماعی ویژه یی است که می توان سر نوشت زن در جامعهٔ غربی را در لابه لای آنها پی گرفت.

به هر حال حادثهٔ هشتم مارس در سال ۱۹۰۶م و پی آمد های آن برای زنان در جوامع غربی در رهایی از بسیاری از بندهای نابرابری ارمغانی بزرگ به حساب می آید که شایسته است زنان آن دیار از آن تجلیل به عمل آرند و از باب یگانگی سرشت انسانی و بستگی سرنوشت اجتماعی بایسته است زنان همهٔ جهان نیز این روز را گرامی دارند، هر چند آنان این راه را دیگر گونه رفته اند.

سرنوشت زنان در باختر و خاور باژگونه سیر کرده است. در باختر هر قدر از امروز به گذشته بازگردیم و ضعیت زنان را بیشتر تیره می بینیم اما در خاور اسلامی هر قدر به جامعهٔ نخستین اسلامی و آموزه های بنیادین اسلام ، قرآن و سنت ثابت پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک می شویم جایگاه زنان را بهتر و انسانی تر در می یابیم.

تصویر زن در فرهنگ اسلامی وقتی مخدوش می گردد که بر تعالیم و آموزه های اصیل اسلامی سنت ها و رسوبات فرهنگها و تمدنها ی پیشین و آمده از بیرون سایه می افگند.

هشتم مارس امسال در کشور ما به گونه یی ویژه و بی سابقه تجلیل شد و این تجلیل از مقام زن و روز جهانی زن وقتی می تواند برای زن جامعهٔ ما سودمند واقع گردد که همراه با شناخت دقیق و آگاهی گسترده از سیر تاریخی حقوق زن و تحولات اجتماعی ناهم سان جوامع بشری باشد.

تجربهٔ معاصر جامعه های اسلامی نشان داده است که هم تجدد گرایی مقلدانه و هم تحجرگرایی نابخردانه هر دو به حال زن این جامعه ها زیانبار بوده است.

یکی از رسالتهای بسیار مهم دولت و سازمانهای سیاسی و نهاد های اجتماعی و کانونهای فعالیت برای زنان در افغانستان این است که برای رشد و تعالی زن و احقاق حقوق انسانی او تجربه های اجتماعی معاصر در افغانستان و جامعه های دیگر را در عرصهٔ حقوق زن در بریدگی از تاریخ وفرهنگ آنها قرائت نکنند.

نهضت اسلامی در افغانستان- به دلائل ویا معاذیری- نیز نتوانسته است در عرصهٔ تئوری و تطبیق در پروردن الگوهای معاصر زن مسلمان گامهایی بلند بردارد، کاری که در بسا از کشور های اسلامی و حتی در کشور های مغرب زمین به درخشندگی انجام یافته است.

رسیدن زن جامعهٔ افغانستان به جایگاه کرامتمند انسانی اش در عرصه های زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیازی است انسانی و اجتماعی، و واجبی است دینی که همگان باید برای تحقق آن بکوشند.

به مناسبت قیام ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ هرات

یادی از یک حماسه

وحید مژده

هرات باستان یکی از مراکز مهم مدنیت و فرهنگ در آسیا بوده است. این شهر کهن در طول تاریخ فرزندان نامداری را در دامان خویش پرورده است. فرزندانی که در علم و فن و شعر و ادب و عرفان سرآمد روزگاران خویش بوده اند.

اما هرات تنها در این عرصه پیشتاز نیست. هراتیان در هر دوری در برابر تجاوز گران و بیگانگان همانند سایر مردمان این سرزمین سینه سپر نموده و با رشادت از وجب وجب خاک این کشور دفاع کرده و در این راه قربانی داده اند.

قیام خونین ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ هرات در تاریخ کشور ما حماسه یی آفرید که هرگز فراموش نخواهد شد. مردم مسلمان هرات در این روز برضد سلطهٔ مزدوران آبروباختهٔ روس به پا خاستند و با دست خالی و نعره های تکبیر بر آنان حمله بردند. در

قیام خونین ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ هرات در تاریخ کشور ما حماسه یی آفرید که هرگز فراموش نخواهد شد.

این قیام در یکروز بیش از بیست هزار مسلمان جام شهادت نوشیدند.

خلقی ها مردمان عقده مندی بودند که چون به قدرت رسیدند با هر مسأله بر بنیاد همان عقده ها برخورد کردند. مردمان بارسوخ و روحانیون مورد احترام مردم را دستگیر نموده بدون محاکمه اعدام کردند.

در زمان قیام هرات والی خلقی این ولایت نظیف الله نهضت نام داشت که اقدامات ضد اسلامی وی خود زمینه ساز خوبی برای تحریک مردم علیه دولت بود و نیازی نبود تا گروه های مسلمان به مردم در مورد ماهیت ضد اسلامی رژیم، روشنگری نمایند. این شخص نیز مانند سایر همفکرانش گمان داشت پشتیبانی اتحاد شوروی برای حمایت از آنان کافی است تا آنان را برای همیشه بر مسند قدرت نگهدارد. یک خلقی نادان و بی کفایت دیگر بنام سید مکرم قوماندانی فرقهٔ هفدهٔ هرات را بعهده داشت.

دستگیری روحانیونی چون پسر حضرت کرخ و افراد با نفوذی از خانوادهٔ مجددی های هرات و دهها تن از اعضای خانواده های آنان که تقریبا تمام آنان به شهادت رسیدند، مردم را به سختی به خشم آورده بود.

تحرک عملی مردم از روز های نخست ماه حوت محسوس بود. اجتماعاتی در ولسوالی های گذره، پشتون رزغون، اوبه و غوریان صورت گرفت. مردم به صورت پراکنده علیه مزدوران روس دست به عملیات زدند که در نتیجهٔ آن جمعی از گماشتگان دولت در بعضی از این ولسوالی ها کشته و یا مجبور به فرار شدند. در این دوران بود که نام نخستین فرمانده محلی مجاهدین هرات گل محمد تیزانی بر سر زبانها افتاد.

در روز ۲۳ حوت مردم با قطع درختان جنگل روضه باغ، راه میرداود به شهر را- که فرقهٔ نظامی در آنجا موقعیت داشت- مسدود نمودند. به این ترتیب آمادگی کامل برای رویارویی گرفته شد. قوماندانی فرقهٔ ۱۷ هرات از این جریانات اطلاع دقیق داشت و به همین دلیل آمادهٔ مقابله بود.

تا فردای آن روز دستور قیام به دوردست ترین مناطق هرات رسیده بود و مردم با افراشتن بیرق های سبز بسوی شهر به راه افتادند. گویی رودخانه هایی از خشم بود که بسوی مرکز قدرت کمونیست ها در این ولایت سرازیر می شد تا پایه های ستم مزدوران بیگانه را از بیخ و بن برکند و حماسهٔ دیگری را بر اوراق پر افتخار تاریخ این مرز و بوم رقم زند.

سرمشاور روسی فرقه که کتاچوف نام داشت به قوماندان فرمان حرکت قطعاتی از فرقه را بسوی شهر صادر کرد تا به سرکوب قیام بپردازند اما راه میرداود به شهر مسدود بود. زمانی که تانکها به محلی که راه بسته بود رسیدند از جنگل نزدیک محل بالای شان به وسیلهٔ تفنگ های شکاری فیر صورت گرفت. گل احمد تیزانی و افرادش با رشادت از آنجا دفاع کردند و جنگ ادامه یافت.

در این جنگ مردم با سلاح های دست ساختهٔ خود شان از جمله شیشه های حاوی پترول، تعدادی از تانکها و زره پوش ها را از کار انداختند. در منطقهٔ شهر نو مردم در جریان عبور از یک جاده مورد فیر کلاشینکوف قرار گرفتند. جمعیت خشمگین بدون توجه به شهدا و زخمی ها بسوی خانه یی که فیر از آنجا صورت می گرفت هجوم بردند و یک زن روسی را که بسوی جمعیت تیر اندازی کرده بود دستگیر و در همانجا به قتل رسانیدند. چند روسی دیگر نیز در جاهای دیگر در همین روز کشته شدند.

از فرقه بالای مردم با توپ آتشباری می شد اما مردم با وجود تلفات شدید عقب نشینی نکردند و والی هرات از کابل درخواست نمود تا شهر را بمباران کنند.

شهر عملا در کنترول مردم درآمد. در همین موقع بود که افسران و سربازان مسلمان درفرقهٔ ۱۷ با استفاده از موقع دست به قیام زدند. آنها با کشتن افسران کمونیست، کنترول فرقه را به دست گرفتند و به این ترتیب هرات به صورت کامل سقوط کرد. والی، سرمشاور روسی، قوماندان فرقه و جمعی از کمونیست های دیگر که از

مردم با افراشتن بیرق های سبز بسوی شهر به راه افتادند. گویی رودخانه هایی از خشم بود که بسوی مرکز قدرت کمونیست ها در این ولایت سرازیر می شد تا پایه های ستم مزدوران بیگانه را از بیخ و بن برکند

معرکه جان سالم بدر بردند، بوسیلهٔ هلی کوپتر فرار کردند.

بعضی ازافسران مجاهد و مسلمانی که دست به قیام زدند اینها بودند:

دگرمن محمد انور، جگرن شایسته خان، جگرن سید اسد الله از لوگر، جگرن غلام رسول بلوچ -این شخص مشهور به تورن بلوچ بود که در جهاد به شهادت رسید- جگرن شمشیر خان، جگرن عبدالعزیز«ساویز» جگتورن محمد اسماعیل (والی فعلی هرات) جکتورن علاءالدین ، لومری بریدمن نظر محمد...

مردم دو روز شهر را تحت کنترول خود داشتند. زنان در دهات غدا تهیه می کردند و به شهر می فرستادند تا مدافعان گرسنه نمانند. با وجود این که ذخیرهٔ بزرگی از اسلحه در اختیار مردم قرار گرفت اما به علت نبودن سازماندهی و نظم لازم، از این امکانات استفادهٔ مطلوب صورت نگرفت. دو روز بعد دولت دست به نیرنگ زد و تعدادی تانک را در حالی که پرچم های سبز بر بالای آنها برافراشته شده بود از شیندند بسوی شهر هرات فرستاد. در شهر شایعاتی بر سرزبانها بود که شیندند نیز به دست مجاهدین افتاده است. به همین علت زمانی که تانکها وارد شهر شدند مردم عکس العملی نشان ندادند. ناگهان تانکها بروی مردم آتش گشودند و طیارات در ارتفاع نسبتا پائین مراکز تجمع مردم در شهر را بمباران کردند.

از کشته ها جوی خون جاری شد. کسانی که شاهد عینی جریان آن روز بودند تعداد کشته ها را بیش از بیست هزار نفر تخمین می کردند. در روستا ها خانواده های بسیاری بودند که از مردان شان که به شهر رفته بودند کسی به ده بازنگشت.

به این ترتیب قیام هرات با وحشیانه ترین طرز ممکن سرکوب شد اما یاد آن تا ابد در دل تاریخ جاویدانه باقی ماند. بعد از این قیام، جهاد اوج گرفت و با وجود نامساعد بودن وضع اراضی هرات برای فعالیت های چریکی (هموار بودن اراضی) گروههای متعدد مجاهدین فعال شدند و راه شهدای آن قیام بزرگ را پی گرفتند و روز تا روز عرصه را بر مزدوران بیگانه تنگ ساختند. در کنار آن، مهاجرت ها از هرات بسوی کشور های همسایه شروع شد و این صفحهٔ دیگری از درد ها و رنج هایی بود که کمونیست ها بر این ملت تحمیل کردند. یاد قیام هرات گرامی باد.

کنفرانس انسجام امور فرهنگی ...

از نخبگان وروشنفکران در آن حضور داشتند، باصدای روح نواز کلام الله مجید شروع به کار کرد.

در آغاز گردانندهٔ کنفرانس واقف حکیمی پس از توضیح پیرامون ضرورت تدویر این محفل وشاخص های اساسی کار کنفرانس گفت: مسائل فرهنگی وتمدنی در جامعهٔ ما وهمهٔ جهان اسلامی از مهم ترین چالش هایی است که در برابر نهضت اسلامی قرار دارد واین چالش در افغانستان به دلیل شرایط ویژهٔ آن به گونه یی جدی ترمطرح می گردد. وپرداختن به این چالش ها بدون یک هماهنگی وبدون انسجام درمیان نهادهای فرهنگی متعدد بسته به مجاهدین که باید درمسائل عمده واساسی باهم همراه وهم استراتیژی باشند، امکان پذیر نیست

لذا تمام این نهاد ها در چنین شرایطی ناگزیز فعالیت های خویش را در یک مسیر هماهنگ نمایند. هر چند دیدها، ذوق ها و سلیقه های متعدد به شکوه ، جلال، کشش و جذابیت این جریانها می افزاید، ولی در مسائل کلی و اساسی واهداف استراتژیک این نهاد ها همه باید از خود هماهنگی، درایت و همسویی از خود نشان بدهند.

بدون ایجاد یک استراتیژی یگانه درمیان گروه های چندگانهٔ مجاهدین در عرصهٔ فرهنگ وتمدن، نمی توان به آیندهٔ درخشانی چشم دوخت.

البته مسألهٔ وحدت وهماهنگی درجبهات جهاد ودوران مقاومت ودر کارزار های سیاسی همه محسوس بود اما کار فرهنگی وعرصهٔ اندیشه ضرورت ونیازمندی هایش به مراتب طالب جدیت بیشتر است.

ما امروز در عرصهٔ فرهنگی به مسایل بسیار جدی مواجه هستیم مانند مسایل حقوق بشر حقوق زن وجامعهٔ مدنی، در فرهنگ اسلامی و در فرهنگ وتمدن کنونی غرب، جایگاه متغییر است و ارزش های تغییر ناپذیر در اندیشهٔ اسلامی ودر خرد وتجربهٔ انسانی شناخت این ارزش های ثابت ومتغیر وتکیه برثوابت وهمآهنگی و دم سازی با روند متغیرات، این ها همه از مسایل بحث طلبی است که باید در هرچند گاهی بزرگان ومتفکران، دیگران را از تازگی های این مسایل بسیار حساس وحیاتی آگاه بسازند تا ما چنان که در کارزار مبارزهٔ مسلحانهٔ جهاد و دفاع از مقدسات وتمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان مجدانه کوشیدیم در هنگام دفاع از اعتقادات دینی وفرهنگی وتمدنی خویش نیز مسلح بافرهنگ روزو بامقولات عصر باشیم.

وبعد از استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد ومقاومت دعوت کرد تا در رابطه باموضوع مورد نظر صحبت نموده وتجمع حاضر را در روشنی قرار دهد.

استاد برهان الدین ربانی پس از آن که به حاضرین خیرمقدم گفت: مسایل اساسی بر سرراه نهضت اسلامی کشور وبه صورت مشخص اهداف دراز مدت فرهنگی مطرح نزد جوامع اسلامی را برشمرده اضافه نمود:

«ما روی مسایلی بحث می کنیم که ملت مسلمان را دورهم جمع می کند. این ابتکار برادر محترم شیخ آصف محسنی بود که ضمن صحبت ها وملاقات، روی آن تأکید می ورزید وماهم به آن موافق بودیم که به هرترتیبی هست باید مسایل وکارهای فرهنگی را منسجم بسازیم.

ما باید از خود بپرسیم هدف ما از جهاد چه بود؛ چرا ملت این قربانی ها را قبول کرد؛ چرا مجاهدین جنگیدند وحالا ثمرات کار ما کدام است؟ ما چگونه می توانیم از ارزشهای جهاد ومقاومت دفاع کنیم؟»

استاد به ادامهٔ سخنانش به اهمیت سازنده یی اشارهٔ کرد که در فرهنگ وتفکر انسانی وجود دارد



استاد سیاف

وباعث بقا و هستی ملت ها می شود:

فرهنگ سبب مقاومت وایستادگی ملت ها در برابر موانع و موجب دوام حیات آنها می شود. دولت ها می آیند ومی روند، اما ملت ها می مانند. ملتهایی که استقلال فکری وفرهنگی دارند، در مسیر زمان دوام می آورند، اما آن ملت ها که استقلال فرهنگی ندارند، استقلال سیاسی واقتصادی ههم نمی توانند داشته باشند.

ما نباید بر بنیاد حرکت های محض سیاسی عمل کنیم، هرچند در مقطع های معین ممکن است این حرکت ها سودمند هم بوده باشد، اما زیانهایی هم دارد که باید به آن توجه داشته باشیم.

«حرکت بربنیاد فکر وفرهنگ، وحدت جوامع را حفظ می کند وملت ها را از تفرقه ونفاق نجات می بخشد.

زمانی که ما براساس شعارها ولواهای جداگانه مبارزه می کردیم گذشت، در آن زمان آن مواضع شاید به گونه یی مفید واقع شده باشد، اما حالا وضعیت دگرگون گردیده وضرورت وحدت کل امت مسلمان در برابر ما قرار دارد. اگر ما به سطح کل جهان وبه صورت مشخص به سطح کشور وحدت موضع نداشته باشیم، ضربه پذیر خواهیم شد.

ما با برادران مجاهد ورهبران جهادی، این موضوع را به بحث گرفتیم وطریقه های وحدت عمل مجاهدین را جستجو کردیم. حالا ملت مسلمان افغانستان یکصدا از ما انتظارات بزرگ وبزرگتری دارند.

ما باید به سطح کل کشور وبه سطح همهٔ ملت مسلمان برنامه ریزی کنیم واستراتژی خود را برای برون رفت از این دشواری ها وضع نماییم. ما نباید منتظر باشیم که حکومت ها چه کاری انجام می دهند، ما خود باید دست به کار شده، برای هر پرسشی پاسخ مناسب ارایه نماییم. ما باید سیستم تعلیم وتربیهٔ خود را طوری تنظیم نماییم که وضاحت داشته باشد، مکتب ومعلم شاگردان را باچه روحیه یی تربیت می کند.

ما در دوران جهاد وهم در دوران حکومت مجاهدین برنامهٔ درازمدتی نتوانستیم بوجود بیاوریم. آگاهی درستی نزدهمهٔ مجاهدین موجود نبود که ماچه راهی را در پیش داریم.

خداوند ناظر اعمال ما بود وهست وهمهٔ مؤمنان در بارهٔ اعمال ماقضاوت می کنند. مافرصت نیافتیم این مسایل را به وقت وزمانش تدوین نماییم.

ما باید برنامهٔ وسیع وهمه جانبه داشته باشیم وبرای هرقشری، هرگروهی، هرقومی وهر فرد این وطن راجع به حل مشکلات وموانع زندگی آنان برنامه ریزی داشته باشیم.

در باورهای اسلامی ما اول خواندن کلمه است، که انسان را از هرچه غیرخداست آزاد می کند، بعد خود سازی آغاز می شود که نماز است وبعد قدم به قدم، اصلاح وسازندگی ادامه می یابد تاسطح خانواده، جامعه ومحیط وجهانی که در آن زندگی داریم.

حضرت ابوبکر صدیق«رض» می گفت:

«من زنده باشم وارزشهای دینی تنزل نماید» معنی این سخن چیست؟ ما همه باید



آیت الله شیخ محمد آصف محسنی

احساس مسؤولیت نماییم ونگذاریم ارزشهای فکری، فرهنگی ودینی ما تنزل نماید.

ما همه مسؤولیت سنگینی بردوش داریم، مخصوصاً در بعد فرهنگی ما کار خود را باید آغاز کنیم ودر قدم های بعدی، باید گسترده تر شود،»

در بارهٔ رابطهٔ دین با سیاست باید بگویم:

پیروان ادیان دیگری هستند که فکری می کنند دینشان از سیاست جداست و در افغانستان هم عده یی این شعار را بلند می کنند.

باید روشن باشد که اسلام چگونه یک دین است. آیا این دین دین محراب ومنبر است یا دینی است که سیاست هم می کند؟

در لویه جرگه هم دیدیم که نعره های جاهلانه یی سرداده شد تا مجاهدین را در برابر هم قرار بدهد. ما به داروی شفا بخشی نیاز داریم که ملت را از همهٔ این نابسامانی ها نجات بخشد. وحدت ملی یک شعار خوب است. اما از کدام طریق این داعیه به نحوی بهتر به دست می آید. اتحاد ملت جز از طریق اسلام میسر نیست. این فقط ارزشهای فرهنگی



انجنیر احمد شاه احمدزی

وفکری اسلام است که داروی شفابخش را به دسترس همگان قرار می دهد.

ما باید به اساس برنامه های منظم، فکری، فرهنگی، دینی وجهادی عمل نماییم. خواهران ما برنامه هایی را به دست دارند وپروانه وار فعالیت می کنند. علما هم از طریق منبرها ومساجد فعالیت روشنگرانهٔ فرهنگی دارند. اما این ها کافی نیست باید هم آهنگی وهدفمندی را در نظر داشته باشیم.

ما باید حفظ ارزشهای فرهنگی وتمدنی خود را، شعار اساسی قرار دهیم. شعار یونسکو هم همین است. وقتی جامعهٔ جهانی حفظ ارزشهای فرهنگی ومدنی جوامع را هدف بشری می داند، چرا ما خودمان در این باره برنامهٔ کاری ومنظم نداشته باشیم.

ما باید مردم فقیر ودردمند را فراموش نکنیم.

حضرت پیغمبر اصلاً سوگند یاد کرده است تا از هرمظلومی دفاع نماید. چرا ما سوگند دفاع از حق مظلومان را تکرار نکنیم.

در جریده یی که به نشر رسیده است، دین را محصول ترس نامیده اند. این ها می خواهند بگویند: دین یعنی آن چیزی که از ترس بشر ناشی شده است. اینها ذهن نسل جوان را می خواهند منحرف بسازند. عده یی به همین منظور سرمایه گزاری می کنند تا دین وارزشهای دینی را زیر سوال ببرند. تعجب آور است که این مسایل در مطبوعات رسمی به نشر می رسد. ما باید به این وضعیت خاتمه بدهیم. ما نباید چنان فکر کنیم که چون خداوند خودش وعدهٔ دفاع از دین خود را داده است، پس ما مسؤولیتی بردوش نداریم.

این طرز فکر درستی نیست؛ ما باید مسؤولیت خودر را ادا کنیم. ما همه باید بانیت های پاک واهداف پاک این مسؤولیت را ادا کنیم.»

استادبرهان الدین ربانی درپایان سخنرانی شان گفتند:

پس از آن استاد سیاف رهبر اتحاد اسلامی افغانستان این گونه به سخن پرداخت:

«خواهران وبرادران! مختصر صحبت می کنم.

این سوال در ذهن همهٔ مسلمانان خطور می کند، که چرا جهاد مردم افغانستان نتوانست به اهداف خود دست یابد، در حالی که دومیلیون شهید برای این اهداف تقدیم شده است.

حالا چرا ناگهان می بازد ومیدان را خالی می کند.

هرکس شاید هردلیلی داشته باشد، اما من این شکست ها را در برنامه وخط واهداف رهبران وتنظیم ها جستجو می کنم.

ما در دوران جهاد به تفنگ وشمشیر زیاد اتکا کردیم، درحالی که اول باید به تربیت فرد مسلمان، خانوادهٔ اسلامی وبعد جامعهٔ اسلامی می پرداختیم.

هدف برپا کردن نظام اسلامی، مثل این است که شما یک عمارت را بخواهید بسازید. همان طور که ساختمان سازی نقشه وپلان کار دارد که قدم به قدم تطبیق می شود، ساختن نظام اسلامی هم کاری است که مطابق برنامه وقدم به قدم باید ساخته شود.

تنظیم اسلامی اول باید از تربیت فرد شروع کند، وقتی فرد مسلمان ساخته شد، خشت اول ساخته شده است، آنگاه فامیل ساخته می شود وبعد نظام اسلامی شکل می گیرد.

حکومت اسلامی در یک جامعهٔ اسلامی بربنیاد وحدت امت مسلمان ساخته می شود.

ماوقتی صاحب حکومت شدیم که دیوارها خامه بود وتهداب خامه بود واجزای آن نیز همگون نبود.

ما باید فهم خود را از اسلام توحید کنیم.



آقای عرفانی

هفت تنظیم در پشاور و دوتنظیم از برادران اهل تشیع در ایران، هرکدام می خواستند یک طرح دلخواه خود را در افغانستان پیاده کنند.

هرکس به موضع خود پافشاری می کرد، درحالی که اگر ترکیز روی دستور خدا ورضای پروردگار می بود ومحبت خدا در دلهای ما جا می داشت، تمام خطر های بعدی دفع می شد.

در یکجا، تنظیم مهم بود، در یکجا فرد تنظیم مهم بود و در بعضی جاها می دیدیدیم که خدا یک چیز گفته وتنظیم چیز دیگر می گوید. من از این پروگرام که اولاد وطن را مسؤولین مطابق معیارها وارزشهای فرهنگ اسلامی تربیت نمایند، بسیار استقبال می نمایم واز این برنامه که انسجام امور فرهنگی را مطالبه می کند حمایت می نمائیم.

ملت ما یک سرپوش می خواهد و ما باید پیغام دین را به این ملت برسانیم. تنظیم وتفنگ، هردو وسیلهٔ دیروز بودند. حالا ما باید هدف وپیغام اصلی دین را برهمهٔ ملت برسانیم.

من استقبال می کنم از این برنامه وبا اعزاز والتزام به این دعوت علاقه مند هستم. سخن کسی مورد قبول واقع خواهد شد، که سخن خدا ورسول او را بگوید.

دین ما باعث خجالت ما نیست، اسباب افتخار ما است دعوتگر باید شرم وخجالت نداشته باشد. ایمان ضعیف ترس می آورد. کسانی که ایمان ضعیف دارند، هنگام انتقال پیام دین می ترسند. ما باید به تمام شعایر دینی خود افتخار کنیم.»

ص۵

وخشور باور، باورهای روشن

یادواره یی از واصف باختری استاد شعر معاصر افغانستان

در مصیبت دردناکی که دامان ما را فرا گرفت و کوی وبرزن وطن مان در آتش هستی سوز آن سوخت وخاکستر شد، باغستان فرهنگ سرزمین ما هم در امان نماند. توفان آتشناک چنان مهیب و ویران گر به این عرصه توفید که خشک و تری نماند وچه قامت های رسایی که از گزند این باد تفتان و هستی برانداز خشکیدند، پژمردند ویا در بیغوله های عزلت غربت و فراموشی رها شدند.

شعر افغانستان در درازنای تاریخ این سرزمین، شگرف ترین بدنۀ پیکر فرهنگ آن را می سازد و قامت شکوهمند آن ماندگار ترین آفرینش آفرینشگران این عرصه را در بر می گیرد.

آری، در مصیبتی که بر ما رفت و در فاجعه یی که هستی ما را نابود ساخت، ستمگران و ستمگستران از هر قماش و از هر رنگ با چکمه های ستم و استبداد به ضعیفان و ناتوانان تاختند و قبل از هر چیزی، معنویت بزرگ ملت ما رالگد کوب کردند.

بودند بسیاری از صاحبان فضل وبزرگی و معنویت این سرزمین که در بیداد این ستم فراگیر شاهد ویرانگری کاخ با عظمت فرهنگ شان بودند و چه بسا که این پرمایه گان ادب و فرهنگ در کنج های عزلت و فراموشی و در زیر آوارهای فرو ریختۀ این کاخ کهن سال و با عظمت، بنیاد و اساس آن را پاسداری کردند تا بر اطلال و مخروبه های آن آیندگان دیوار های از نوبلند کنند.

استاد واصف باختری، آن مرد اسطوره یی شعر و ادبیات معاصر افغانستان از آن شمار است که در سال های اخیر صبور و شکیبا این ستم ها ومظالم را مانند هر وطندوست و آزادی پسند تحمل کرد ولی آستان هیچ نامرد و نا بخردی را نبوسید و در میان دود و آتش خانمانسوزی که هستی شهرش و سرزمینش را فرا گرفته بود، با تنگدستی و فقر ساخت و سرزمینش را رها نکرد.

من روزهای بدی را سراغ داشتم، روزهایی را که تعدادی قصر هایی از مایۀ جور و ظلم بر می افراشتند و زر اندوزی می کردند ولی در چنین حال و هوایی آن گرانمایه مرد ادب و فرهنگ سرزمینم تنهاترین سرمایۀ زندگیش کتابخانۀ بزرگ و زیبایش را از دست داده بود. آن روزهایی که دزد ها منزل مسکونی اش را تاراج کردند و همه گنجینۀ معنوی او نیز تاراج شد.

ولی دردناک این که در جامعۀ فرهنگی ما رسم بدی مروج شده است. ما از شخصیت های بزرگ ادبی و علمی خود فقط زمانی تجلیل می کنیم که دستان بی رحم مرگ آن بزرگان را از ما بگیرند. و هیچگاهی تا این دم چنین نشده است که از این بزرگمردان گرانمایه و فرزانه گان، در حیاتشان تجلیل کنیم.

آری استاد واصف باختری نیز از آن پرمایه گان ادب و فرهگ سرزمین ماست که امروز می باید ما به خود آییم و تا آن عزیز فرزانه در قید حیات است آن دین انسانی را در برابرش ادا کنیم.

باری استاد غریبانه غربت اختیار کرد و در لحظاتی که شلاق تحجر وتعصب هستی، سنگ وچوب این سرزمین را می کوبید در غربت اندوه باری سالیانی را بسر آورد.

من که نه شاعرم و نه نویسنده و دلم به حالت زار و آشفتۀ فرهنگ سرزمینم می سوزد؛ حیف می دانم که در این دورۀ سرنوشت ساز مغز و اندیشه و خامه توانایی آنچنانی در غربت های دردناک همچنان بماند و در این قحط الرجالی وحشتناک، کم مایه گان بی سواد تر مانند من برکرسی های فرهنگی تکیه زنند بر رخسارۀ خود تف سر بالایی بیندازند.

***

استاد واصف باختری از سر آمدان روز گار ماست. از شخصیت هایی است که همگنانش چون خانلری، فروزانفر، شاملو، نیما و ده ها تن دیگر در همسایه گی ما با قدردانی مردم و فرهنگیان ایران پربار زیستند و ملت قدر دان ایران امروزه آنان را ویادهای شان را گرامی می دارند . همان گونه که در حیاتشان آن فرزانگان را گرامی می داشتند. استاد واصف باختری، شاعر توانایی است که به استادی او در سرزمین مان مردی را سراغ نداریم. وقوف و آگاهی کم نظیرش از دقایق وغوامض مسائل پیشین وپسین ادبیات وهنر او را از هر کس دیگری در افغانستان و از بسیاری ها در منطقه متفاوت ومشخص ساخته است و به تحقیق می توان او را از بزرگترین دانشمندان کشور دانست.

***

اگر از کاربرد تصویرهای پی در پی و تو درتوی استاد مخصوصاً در اشعار نیمایی او بگذریم که فهم آن غالباً برای آدم های هیچ مدانی چون من گران است، زبان استاد نیز زبان فصیح، روان وزیبایی است که در بلاغت و روانی در میان شاعران معاصرش در کشورمان و حتی در منطقه برازنده است. از آنجایی که استاد به رمز و راز های عروض و قافیه و مسایل مربوط آن ها آگاهی کامل دارد، از این نقطه نظر نیز شعر استاد کم نظیر و بی همتاست، مانند آن تاج مرصعی است که دست هنر آفرینی بر آن واژه های ظریف و مناسبی را چون دانه های لوءلوء نشانده است:

به هوش باش در این باغ تا نیالایی
چو سرو دامن خود را به ننگ بی ثمری
سپهر تیره و تاریست زندگی و در آن
فروغ عشق کند چون شهاب جلوه گری
چرا فتاده ام از چشم مردمان واصف
که نیست شیوه من چون سرشک پرده دری

هنگام مطالعۀ این غزل، خواننده به هیچ گونه واژه، عبارت و تعبیر نا دقیق و نارسا بر نمی خورد، آن گاه که به امید بارور شدن نهال امید به تلاش و تکاپوست، بر فراز سالهای رفته می ایستند و به آن گذشته ها نگریسته و آن گاه:

به این خیال که بار آورد نهال امید
گذشت زندگیم چون صبا به در بدری

من به این نمی اندیشم که دیگران در مورد شعر مقاومت چه می پندارند و چه می نویسند. باور مندم که اگر عنصر پرخاش و ستیزه و کوبیدن ظلم و اهریمن و بدی و پتیارگی از ملزومات شعر مقاومت است، آن را در شعر استاد واصف باختری به نحو چشم گیری می توان دریافت. این عناصر در همه انواع شعر های استاد باختری با جلوه های روشنی وجود دارد. فرق سروده های استاد با آن چه دیگران به عنوان شعر مقاومت (از بیرون و درون) ارایه می کنند این است که در اشعار استاد عنصر مقاومت در پرنیان هنری شعر که همان سمبول و استعاره و تشبیه است ارایه شده است و این به مذاق منتقدان و بعضی از "شعر مقاومت" شناسان خوش نمی آید. در سال ۱۳۵۰ در شعر کوتاهی به نام نفرین می گوید:

آهنگران شهر شقاوت
آیا درون کورۀ روح شما هنوز
یادی زکاوه است؟
جز بیرق خمیدۀ تسلیم
بار دگر به شانۀ این نسل یاوه است؟

من چند عنصر فرازمانه یی در این شعر می بینم. آن را می توانم در اوضاع و احوال کمونیستها و قبل از آن مطابقت بدهم و همچنان در اوضاع و احوال دورۀ طالبان.

در غزلی به نام تاراج خزان که متعلق به سال ۱۳۴۲ است و استاد آن را در کابل سروده است، رنگ زمانه هویداست و احوال روز گارش پیدا، می گوید:

دل مرغ قفس از رخنۀ دیوار خوش است
وای بر من که در این خانه دری پیدا نیست
هرکجا بود گلی رفت به تاراج خزان
باغ یغمازده گان را ثمری پیدا نیست
آه از این نیزه گزاران و خدنگ اندازان
حیف وصد حیف که ما را سپری پیدا نیست

قصد نگارنده از این مقال کوچک و مختصر این نیست که خواسته باشم در چند و چون شعرهای استاد داد سخن بدهم. این قلم را یارای پرداختن به این مهم نیست زیرا هنوز در مکتب حیات مشغول آموزش سوادم، ولی فقط خواستم به حلقات و مجامع فرهنگی موجود در کشورم یاد دهانی کنم که هنوز که هنوز است بسیاری تان از دست پرورگان آن یلی سر افرازی هستید که به یمن نوازش و زحمات او به این مدارج رسیده اید. پس انصاف این نیست که بگذاریم غبار ایام از بی توجهی وناسپاسی ما برباد و نام او بنشیند. این ظلمی است آشکار که هرگز چنین مباد.

دو شعر از واصف باختری

ازین تلخابۀ اندوه...

کی بود آن مرد سر گردان در آن میخانۀ خاموش
که می نوشید ومی نوشید
و آن گه مخمل نرم صدای او
-صدانی شطی از اندوه-
-گذار باد پاییز از میان جنگل انبوه-
چو شادروان سبزی بر حریم لحظه های پاک ماهموارمی گردید:
-عقاب پیرمن دانم چها دیدی چها دیدیم
درین راهی که پیمودی و پیمودیم
گذر از زمهریر استخوانفرسای شکهای شرنگ آلود
فرورفتن به ژرفاهای دوزخها
گهی از برج سبز آرزو همبال با سیمرغ
پریدن، شهربندآفرینش رااز این سوتا بدان سودرنوردیدن
کنام ببر را از پایه افگندن
حریر ابر را بر آشیانهای کلنگان سایه بان کردن
به روی لانۀ گنجشک ها از شاخساران تناورسایه افگندن
نشاندن آب رود کهکشان را بر حریق جنگل خورشید
میان بیشۀ آتش سپردن راه فرسخ ها و فرسخ ها
گهی با خشم و عصیان پنجه افگندن به دیهیم جها نداران
گهی با خویشتن در جنگ و گاهی با سکانداران
به طوفان دل سپردن سوی شهر مرمرین موجها رفتن
غرور وحشی خرگاهیان آب را در هم شکستن
وانگهی تا قله های نیلی معراج ها، تا او جها رفتن
فتادن باز در غرقاب برزخها
عقاب پیر من دانم بر این راهی که پیمودی و پیمودیم
چها کردیم شیونها، چها گفتیم آوخها.

-۲-

شبی آهسته سر بردم فرا گوشش
بدو گفتم
-نمیدانم که گفتم یا خروشیدم-
نکیسای شراب آشام من همزاد خود را یافتم در تو.

۱۳۵۶

در لحظه های آبی پرواز

ایاداناى من، بود ای من، ای پاک، ای پاکیزه تر از اشک های تاک!
من امشب ازکویرکور مغرب رهسپار سرزمین لحظه های راز می گردم
نمی دانم گوزن تشنه امشب از کدامین چشمه ساران آب خواهد خورد؟
ولی دانم
که چو نان رود باری بربلند آی فرازین صخره ها آغاز می گردم-
بلوغ نخل های باغ فردا را
زایوان بلند نور میبینم
وققوسان خونین بال جنگل های جوشن پوش مغرب را
شتابان سوی شهر آفتاب از دور میبینم
صمیم لحظه های آبی پرواز می گردم
نماند تا چکاوک تشنه در ژرفای هیچستان خاموشی
غریورود بار نیلی آواز می گردم
ایا دانای من، بود ای من، ای پاک، ای پاکیزه تر از اشک های تاک-
پسینی، نیمروزی، بامدادانی
به کوی خاوران باکودک زرین کلاه آسمان همبازی وانبازمیگردم
به شهوستان هستی چیستم؟ آن گنج باد آور
که آن را نیست هرگز جنگ، باد آور
ولیکن گر خدایاداوران را داوری اینست
زدرگاه برین آفرینش باز میگردم

کابل، زمستان ۱۳۵۵

کنفرانس انسجام امور فرهنگی ...

سپس آیت الله محسنی طی صحنانی گفت:

«قضایا را متوجه شدم؛ در زندگی ما ارزشهای فرهنگی باید وجود داشته باشد. در روی زمین موجودات خداوندی زیاد اند ولی وقتی مسایل اخلاق، معنویت وفرهنگ مطرح می شود، تعداد کمتری هستند که بدان مزین می باشند.

خداوند به خلقت انسان افتخار می کند، چون که از روح خود در او دمیده است وبنا برآن مسؤولیت انسان بسیار سنگین است وبالاترین مسؤولیت هاست.

رساندن پیغام دین بزرگترین مسؤولیت یک فردمسلمان است وانسان خلیفهٔ خدا در روی زمین است.

قرآن ثابت است، آنچه برقلب پیغمبر نازل شد ثابت است وخداوند وعده کرد که آن را حفظ می کند وخداوند به این وعده وفا کرده است. اما ما مسؤولیت خودمان را باید ادا کنیم واز هیچ کس هم ترس وبیم نداشته باشیم.

اگر ما فرهنگ والای دینی خود را کنار بگذاریم، صرف یک موجود فزیکی هستیم وفرقی با سایر حیوانات نداریم. علت شکست جهاد، ضعف فرهنگی بود. ما با احساسات جنگیدیم. احساسات مثل سیل است، همه چیز را می برد. ما باید دیانت خود را باعقل وفرهنگ تجهیز کنیم. ما باید اول خود ما فرهنگ را بشناسیم وبعد آن را پیاده کنیم. زن ها وخواهرهای ما باید حقوق خود را بشناسند زن هم در شرق اسیر است وهم در غرب. زن در شرق به دلیل عقب ماندگی اقتصادی، فرهنگی وسیاسی اسیر است و در غرب به دلیل نبودن یک معنویت.

زن از دیدگاه اسلام، بانوی خانه است، عزت دارد وشرافت وحیثیت بلندی دارد.

عزت زن در بی حجابی زن نیست، کمال زن این است که دانشمند باشد واستاد باشد. برای رشد زن، نه در سیاست، نه در علم نه در حکومتداری، هیچ مانعی ندارد.

نشریات فرهنگی ما باید منظم، هدفمند وکانالیزه باشد. یک مبارزهٔ سالم فرهنگی باید وجود داشته باشد. ملتی که مشعل فرهنگ را به دست نداشت، استقلال سیاسی هم نخواهد داشت.»

انجنیر احمدشاه احمدزی یکی دیگر از سخنرانان این گونه به صحبت آغاز کرد:

«خواهشمندم به این محافل ادامه داده شود. جدول زمانی باشد که مطابق آن این نشست ها تداوم داشته باشد. تنها به این اکتفا نکنیم که امروز جمع شدیم وسخنی گفتیم.

چرا ما عکس العمل داریم ونه یک حرکت برنامه ریزی شده؟ خانهٔ آقای رهین آباد که سبب می شوند با نشر مطالبی ما را تحریک نموده ودورهم جمع می کند. فلان روزنامه چنین گفت وفلان معین چنین نوشت؛ فوراً ما جمع می شویم وسخنانی می گوییم ومی رویم. عمل ما باید انفعالی نباشد. ما به یک برنامه ریزی منظم ضرورت داریم، ما به یک خانوادهٔ بزرگ نهضت اسلامی وجهادی کشور تعلق داریم، باید همه باهم احساس مسؤولیت نماییم.

«شاعری می گوید:

هستم اگر می روم
گر نروم نیستم

از ارتکاب سهو واشتباه نترسیم، کسانی که هیچ کاری نمی کنند، اشتباه نمی کنند. بیایید بدور یک اسلام جمع شویم. شنیدم که حزب جدیدی تشکیل شده است، اگر ما ظرفیت می داشتیم، جوانان ما جای دیگر نمی رفتند. بیایید ظرفیت های خود را بالا ببریم و تنظیم ها را فراموش کنیم وبا پیگیری هدفمندانه، برنبیاد ارزش های فرهنگی کار نماییم.»

خواهر مسلمه نایب خیل از نمایندگان لویه جرگه تصویب قانون اساسی چنین پیشنهاد کرد: باید رهبران محترم هماهنگ شوند و در شرایط فعلی آزادی زن ها از برکت مجاهدین است. و باید تعصبات قومی و زبانی را یکطف گذاشته کاندیدای واحد خود را اعلام نمایند.

همین مجاهدین بودند و خون شهید مسعود بود که باعث آزادی افغانستان شد.

در ادامه محمدعلم ایزدیار یکتن از فعالان فرهنگی جهاد ومقاومت ضمن کلماتی گفت:

«حسب عادت وقتی در تنگنا قرار گرفتیم، عکس العمل نشان می دهیم.

من پیشنهاد می کنم، یک شورای بزرگ ایجاد شود وزمینه های وحدت عمل مجاهدین را جستجو کند وراه حل را پیش روی ما قرار دهد.

کار فرهنگی بی رابطه باکار سیاسی نیست. سیاست برنبیاد فرهنگ ثمرات جدی تری در پی خواهد داشت. حالا بیشتر از هر زمان دیگر ضرورت وحدت عمل مجاهدین مطرح است. بزرگان ما باید این ضرورت را در



مسلمه نایب خیل

نظر داشته باشند در صورتی که روی یک طرح همه جانبهٔ سیاسی- فرهنگی کار صورت بگیرد، غفلت بزرگان ما قابل اغماض نخواهد شد.»

در ادامهٔ کنفرانس آقای عرفانی به توضیح مسایلی پرداخت که مورد توجه بود:

«به نظر من مجاهدین شکست نخورده اند. وضع موجود هم به اجازهٔ مجاهدین وبراساس کمک مجاهدین شکل گرفته است ورنه نیروهای بین المللی هم کاری را نمی توانست به تنهایی انجام بدهد.

شوروی را مجاهدین شکست دآده اند، طالبان را مجاهدین شکست داده اند واگر مجاهدین نباشند، ما وشماهم زیر این سقفت به این سادگی جمع شده نمی توانیم.

ما باید یک تنظیم نوایجاد کنیم. کار فرهنگی بنیاد حرکت ما باشد. پیغمبر هم کار فرهنگی انجام داد وانسان درست کرد ما باید مردم را جهت بدهیم.

ما باید فرهنگ جهت ساز درست کنیم. رهبران وفعالان نخبه باید مردم را دورهم جمع کنند.»

در پایان استاد برهان الدین ربانی به جمع بندی مطالب کنفرانس پرداخت و وعدهٔ تداوم



محمد علم ایزدیار

این گونه محافل را تکرار کرد:

«هر فرد مسلمان به عنوان یک مسؤول امر به معروف ونهی از منکر باید عمل کند، دستور خداوندی چنین است:

شما باید آمر وناهی باشید. معلوم است که مجاهدین باید کاندیدا داشته باشند واین کاندیدا باید یک تن و واحد باشد. سعی ما برآن باشد تاخون شهیدان وپیام این خون ها به هدر نرود.

روی این مسایل بحث ومذاکره جریان دارد. یک بخش کاری ما انتخابات است وبخش دیگر آن انسجام عمل ما است. اما همهٔ این ها باید برمبنای فرهنگ وبرخورد فرهنگی استوار باشد.

در همهٔ امور: تعلیم وتربیه، مطبوعات، رادیو وتلویزیون، اتحادیه های صنفی، خدمات عام المنفعه- برای شهدا، معلولین وفقرا - باید مراکز واحد ساخته شود.

ویک شورای بررسی باید این مسایل را درجه بندی نماید.»

استادان، نویسندگان، دانشمندان عرصه های مختلف وهمه اهل کار ومسؤولان به این کار مبادرت کنند.»

«چنانچه انجنیر صاحب احمدزی گفتند:

این گروه باید چگونگی عملکرد خود را تنظیم کند.

انتقادات مطرح شده قابل قبول است هیچ خیری در عدم توجه به انتقاد وهیچ خیری در نگفتن انتقاد وجود ندارد.

هم باید گفت وهم باید شنید

امیدواریم قدم های بهتری برداشته شود.»

دحوت دځلرویشتمې پاڅون . . .

کـه د۱۳۵۷ کال را هسي دهیواد تقویم ته ځغلنده وګورو: نو دحوت 24 مه دافغانستان په تاریخ کي برخلیك جوړونکي ورځ ده. هغه ورځ چي هراتي وطنوالو په سروونو داشعارو لیکه چي: "استقلال، ازادي، ملي اقتدار، دپردیو له ولکي ازاد او پرخان متکي افغانستان" نن چي په هیواد کي دولسواکي فضا را الوتي اونړیوال دافغانانو دملي نظام جوړوني له عملیي ملاتړ کوي دا په حقیقت کي دحوت د24 مي دپاڅون یوه پایله ده.

افغانانو چي له دي نیتي وروسته دروسانو دګوډاګیانو او بیا نیغ په نیغه شوروي یرغلګرانو سره مبارزه پیل کړه، نو په نړي کي یي سیاسي او نظامي معاملي دړي وړي کړي. دنړي پرمخ یي دکمونیزم بت مات کړ او نړیوال یي ددي سړي خوري بلا وژغورل. نن دهماغه نړیوال دین دپوره کولو له پاره، ټولو نړیوالو دا ژمنه کړي، چي په افغانستان کي به دثبات او دترهګري دبشپړه منځه وړو له پاره خپل نړیوال مسوولیت تر سره کوو. اوس نو دادهر هیواد وال ملي دنده ده چي له دي مناسب فرصت څخه ګټه واخلي او دهر اړخیز ملي نظام جوړولو، همیشني ثبات او اقتصادي ودي لپاره کار وکړي.

جمعیت اسلامي افغانستان دجهاد په دوران کي ډیرښه وځلید او دافغانستان په تاریخ کي یي نومیالیو مجاهدینو او قومندانانو داسي سربښندني کړي چي کتابونو پري لیکل کیږي. اوس هم داوسنیو شرایطو په نظر کي نیوو سره دسیاسي مبارزي ډګرته راوتلي او په سوله ییزه توګه دهیواد دثبات او بیا رغاوني لپاره خپلو هلوځلو ته دوام ورکوي. مونږ دحوت د ۲۴ مي دشهیدانو سپیڅلي ارواحوته دعا کوو او یو ځل بیا له شهیدانو سره دا ژمنه کوو چي ستاسي لاره به تعقیبوو او په هیواد کي به دهمیشني ثبات، سو کالـه ټولني او سرلوړي افغانستان جوړولو لپاره یوه شیبه هم قرار نه کینو.

من استعفا نکرده ...

به نام است. اما چون ضرورت حفظ و حدت ملی و ضرورت همکاری متقابل مطرح بود به همهٔ این دخالت ها و تصرف های غیر قانونی چشم پوشیدیم وقتی در جلسهٔ شورای وزرا مسائل را مطرح کردیم مشاجره بالا گرفت و آقای کرزی موضع سالمی نداشت و حرف ما را نشنید. بنا بران من جلسهٔ وزرا را ترک کردم".

ایشان در مورد فشارهای روانی و تهدیدها گفتند: "قرار بر این است که از هر جهتی به ما فشار وارد کنند و می خواهند افراد وابسته به مجاهدین را بر کنار کنند، تا از سهم گیری فعال در انتخابات منصرف شویم.

حرف حسابی این است که عده یی می خواهند تمام شاهرگ های اقتصادی کشور را در چنگال خود داشته باشند".

آقای محقق دربارهٔ برکناری خویش گفت: این اقدام آقای کرزی غیر قانونیست، من توسط لویه جرگه و به اساس گزارش بن به این پست برگزیده شده ام، بنا بران فقط یک جرگهٔ بزرگ می تواند مرا برکنار نماید. اما در حال حاضر من کدام عکس العمل به جز مذاکره با برخی مراجع سازمان ملل و اظهارات افشاگرانه نخواهم داشت.

اما حاجی محمد محقق به این پرسش که در صورت تعدد صندوق ها و تعدد نامزدها برای احراز مقام ریاست جمهوری در انتخابات چگونه از اختناق ملی که به نفع جانب مقابل است جلوگیری خواهند کرد؟

به صورت مختصر توضیح نموده گفت: بعداً ملاحظه خواهم کرد و ممکن است با هم ائتلاف نماییم تا آرای ملت پراگنده نشود.

په اسلامي هیوادو کي دایدز . . .

زمونږ په هیواد افغانستان کي وروستیو څیړنو ښودلي ده چي ددغه ناولي ویروس یو شمیر محدودي پیښي ترسترګو شوي چي شمیرئي فعلاً د15- او60 پیښوتر منځ اټکل شوي او څیني منابع بیا په ټول هیواد کي د اچ.اي.وي دویروس موندلو دنژدي300پیښو اټکل کوي.

که څه هم موږ ډاډه یوو چي زمونږ په اسلامي ټولنه کي دعقیدي دسپیڅلتیا او دفحشاو دنشتوالي له امله ددغه راز، ناروغۍ دپراختیا امکانات کم دي خو له دي سره سره دځینو نورو هغو عواملو په پام کي نیول هم ډیر ضروري دي چي ددغه ویروس دانتقال او خپریدو سبب کیږي. لکه داستعمال شوي سورنج، استعمال شوي پاکۍ یا له یو انسان څخه بل ته دوینې دورکړي او داسي نورو خپرونکو عواملو مخنیوي یو ضروري چاره ده.

همدارنګه موږ ته دویاړ ځاي دي چي زموږ په اسلامي هیواد کي دجنسي خواهشاتو دتسکین له پاره په غیر مشروع ډول ځایونه نشته خو ځیني داسي اوزاي شته چي په ځینو هوټلونو کي بهرني نجوني داسلامي بندیزونو او حکمونو پرخلاف دخوانانو دانحراف له پاره زمینه برابر وي چي په دي برخه کي موږ دارونـد حقوقي او امنیتي مقاماتو ځانګړي پاملرنه غواړو او هیله من یوو چي په راتلونکي کي هم زموږ دنارینه او ښځینه خوانانو دانحراف او بي لاري کولو له پاره د خاصو هوټلونو او تفریح ځایونو له جوړولو څخه ډډه وشي او زموږ افغانیت، اسلامیت، سپیڅلتیا او ورسره یوځاي صحت او روغتیا خوندي وساتل شي.

فرهنگ وتمدن ۲ وشاخصه های آن

عارفی

۳- عناصر فرهنگی: کوچک ترین جزو تشکیل دهندهٔ فرهنگ را عناصر فرهنگی می نامند؛ عناصر فرهنگی هویت وشخصیت وبافت یک فرهنگ را معین می سازد وموجب تمایز فرهنگ ها از یکدیگر می شود. به عنوان مثال عناصر فرهنگی جامعهٔ ما که یک جامعهٔ اسلامی است عناصر ذیل است که فرهنگ ما را از سایر فرهنگ های غیراسلامی کاملاً مشخص می سازد.

شروع کردن کار به نام،خدا، سلام گفتن به یکدیگر، خواستگاری مرد از زن، خواندن نمازهای یومیه، وجود مسجد در هرمحله باسبک معماری خاص، برگذاری نمازهای جمعه وجماعت، احترام به عالمان دینی، پدر ومادر، تحریم ازدواج بامحارم، حرام بودن قمار، شراب، گوشت خوک، رسیدگی به مظلومان، اعتقاد به روز قیامت، اعتقاد به جزا، پاداش در روز قیامت واحترام به قانون.

۴- مجموعهٔ فرهنگی: تعدادی از عناصر که به صورت پیوسته ومنسجم بایکدیگر ارتباط نزدیک دارند وجزوی از یک واحد محسوب می شوند«مجموعهٔ فرهنگی» نامیده شده اند. مثلاً خواستگاری از زن، تهیهٔ جهیزیه ومقرر داشتن مهریه، پوشیدن لباس عروسی وجاری کردن صیغهٔ عقد نکاح عناصر فرهنگی هستندو بایکدیگر ارتباط نزدیک دارند که جمعاً«مجموعهٔ فرهنگی ازدواج» را تشکیل می دهند.

نظام فکری وفلسفی، نظام خانواده، نظام های سیاسی واقتصادی وآموزشی مجموعهٔ فرهنگی هرجامعه را تشکیل می دهند.

اما مهم ترین مجموعهٔ فرهنگی که زیر بنای تمام مجموعه ها می باشد دین ونظام دینی است. دین در عین این که جزو فرهنگ معنوی جامعه محسوب می گردد، در شکل گیری وجهت دهی مجموعه های یاد شده نیز نقش مؤثر دارد.

۵- مدل فرهنگی: ویژگی خاصی که در مجموعه های فرهنگی دیده می شود«مدل فرهنگی» نام دارد مدل فرهنگی تمام جوامع یکسان نیست بلکه تفاوت بین آنها وجود دارد. مثلاً مدل فرهنگی جامعهٔ ما عبارتند از اعتقاد به اسلام به عنوان یک دین، توأم بودن دین ودنیا اما در جامعهٔ کمونیستی عبارت است از بوروکراسی حزبی، مالکیت دولتی ووسایل تولید، ضدیت با دین که اختلافات فاحش میان این دو نمونه وجود دارد. این عوامل سبب می گردد که مدل ها ازهم تفکیک گردد به عنوان نمونه می توان عوامل ذیل را یاد آور شد:

الف: تفاوت زیربنای عقیدتی: مدلهای فرهنگی مختلف درنتیجهٔ تفاوت جهان بینی وانسان شناسی وتشخیص هدف نهایی انسان وطرق نیل به آن متفاوت می شوند.

ب: سوابق و زمینه هایی تاریخی: هنجارهای هر جامعه عناصر تکامل یافته تحولات تاریخی آن جامعه است به عنوان نمونه در برخی جامعه ها "آتش" ودر برخی "آب" در بعضی "عقاب" و در پاره یی "خورشید" مورد احترام قرار می گیرد که در واقع دنباله "تونمیسم" سابق این جامعه است.

ج: محیط جغرافیایی وشرایط اقلیمی: جو جغرافیایی نیز در ایجاد ویژگی های فرهنگی تأثیر به سزا دارد سبک معماری، تهیه و ساختن لباس و شیوهٔ تهیهٔ غذا با شرایط اقلیمی ارتباط محکم دارد. مثلاً اسکیموها خانه های برفی دارند و صحرانشینان از پست شتر خانه می سازند کمبود آب، منجر به نظام بهره برداری از قنات شد.

د: اکتشافات واختراعات: تحول و پیشرفت در تکنولوژی وفرهنگ مادی بر سایر شئونات زندگی تأثیرات عمیقی دارد. وتنوع درمدل های فرهنگی را ایجاب می کند.

ب: تمدن

هم چنان که جامعه شناسان در مورد تعریف فرهنگ وحدت نظر نداشتند در تعیین مصداق تمدن نیز به شدت دستخوش اختلاف نظر شده اند نظریه هایی مختلف پیرامون واژهٔ «تمدن» دور می زنند که به دو تا عمدهٔ آن اشاره می شود:

۱–عده یی از اهل نظر تمدن را چنین تعریف کرده اند:

تمدن شامل نظام های پیچیدهٔ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارزشی وعقیدتی وتمام آلات وابزار ومیکانیسم هایی است که انسان برای چیرگی برطبیعت به وجود آورده است.

مطابق این تعریف، جوامع ابتدایی از تمدن برخوردار نبوده اند چون آنها در آن حد از پیشرفت تکنولوژی قرار نگرفته بودند که بتوانند باتولید ابزارهای مؤثر، برطبیعت چیره شوند. –عده یی از دانشمندان تمدن را در مواردی محدود استعمال کرده اند که آن گستردگی اولی را ندارد ومی فرمایند تمدن عبارت است از مقوله یی که شامل ظواهر وجنبه های بیرونی زندگی جامعه است؛ طبق این تعریف نظام های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی وعقیدتی از دایرهٔ تمدن خارج می شوند وتمدن تنها برآلات وابزار زندگی، پیشرفتهایی معماری وسایر دستاوردهای تکنولوژی انطباق دارد.

تفاوت های تمدن بافرهنگ

تمدن بافرهنگ در عین آن که مشترکاتی زیاد دارد تفاوت هایی نیز بین آن دو وجود دارد که می توان به تفاوت های ذیل اشاره کرد:

۱- قابلیت سنجش ومقایسه: تمدن ها را می توان باهمدیگر مقایسه وسنجش نمود وبرتری آنها را سنجید. به عنوان مثال می توان تراکتور را باوسائل ابتدایی زراعتی مقایسه کرد وامتیاز او را درک نمود. ونیز می توان برتری های دستاورد وفرآوردهای تکنولوژی جاپان و هند را در اثر مقایسهٔ درک کرد.

ولی سنجش عینی وخارجی فرهنگ ها دشوار است زیرا فرهنگ، دیدگاه ذوق وسلیقه ومعیار خود را دارد. داوری آن که نقاشی کلاسیک بهتر است یا مدرن شعر جدید بهتر است یاقدیم، این موضوع بستگی به ذوق وسلیقه دارد.

۲- سرعت انتقال در عناصر تمدن: عناصر تمدن از کشوری به کشوری به سرعت انتقال می یابد؛ رادیو تلویزیون، تلفن، تلکس، موبایل بعد از اختراع به زودی در تمام نقاط جهان رایج گردید ولی فرهنگ همانند تکنولوژی ودستاوردهای مادی به سهولت قابل اشاعه نیست.

۳- تمدن همیشه رو به تکامل است: فرآوردهای پیشینیان چون به دست نسل های بعدی رسید آن را تکامل می بخشند وتمدن در اثر تکامل پذیری درحد اعلایی از رشد وبالندگی قرار می گیرد. ولی پیشرفت بسیار کُند وحتی راکد است.

تمدن وتجدد

بسیاری از مردم تمدن وتجدد را مترادف یکدیگر می دانند در حالی که چنین نیست؛ تجدد باتمدن فرق فاحش دارد

تجدد عبارت است از نوگرایی وکنار گذاشتن شیوه های رفتار سنتی جامعهٔ خود، وپذیرش هرعنصری نوین وتازه

تجدد درا ثر تقلید کورکورانه وتسلیم شدن محض در مقابل هنجارها وعادات بیگانگان وایجاد روحیهٔ مصرفی به وجود می آید که خسارات جبران ناپذیر را بر یک جامعه وارد می کند.

البته جذب یک عنصر مثبت وسازنده که بانیازهای جامعه ومقتضیات وشرایط تاریخی واصول مکتبی ونظام ارزشها وفق داشته باشد نه تنها تجدد نیست که در رشد وشکوفایی تمدن کمک شایان می کند.

چون جذب این عناصر از راه تشخیص مطابق بامقتضیات وشرایط جامعه صورت می گیرد نه از راه تقلید کورکورانه. متأسفانه در قرون اخیر، شرق عموماً وکشورهای اسلامی خصوصاً بااتکا به تمدن چند هزار سالهٔ خود توانسته بودند که احساسات، معنویت، سلیقه ها، تفریحات، شعر، ادبیات، هنر ودانش و طرز تفکر فلسفی خود را حفظ نمایند اما از زمانی که روحیهٔ سلطه جویی استعمار گران غرب از حد اعتدال خارج شد بخصوص بعد از قرن هفدهم که ماشین های تولیدی اختراع گردید وکالای مصرفی به صورت تصاعدی افزایش یافت چون کشورهای تولیدی برای مصرف این کالاها محدود بودند در صدد مصرف کالای تولیدی خود درکشورهای جهان سوم برآمدند. چون نوع کالاها به مذاق مردم این سامان سازگاری نداشتند استعمار گران تصمیم گرفتند تا ذوق وسلیقهٔ هنجارها را وارونه کنند ویا از ارزش بیندازند وبه جای آنها تجدد را به نام تمدن جای گزین نمایند مع الأسف این نقشه در بسیار از کشورهای جهان سوم مؤثر افتاد واکثراً از هویت فرهنگی خود دور افتاده وگرفتار تجدد ومصرف گرایی شدند تجدد پیامد سوء دارد که الیناسیون نوعی بیماری روانی از پیامد آن است«الینه» شدن انسان ها را از خود بی خود و در دیگران محو می کند جوامعی که گرفتار این نوع بیماری اند ذوق، سلیقه ها و هنجارهای خود را نادیده گرفته از الگوهای بیگانگان پیروی می کنند.

عوامل موجد تمدن

مهم ترین عواملی که در ایجاد تمدن در طول تاریخ، نقش سازنده یی ایفا کرده این ها است:

۱-قوانین جبری اجتماعی: زندگی اجتماعی از یک قوانین جبری لایتغیر برخوردار است که پس از تشکیل جامعه بدون ارادهٔ افراد آن، جامعه به طرف تکامل نظام های اجتماعی پیش می رود قوانین موجود در متن جامعه، جامعه را به طرف تکامل می کشاند.

۲-قرار داد اجتماعی: یعنی انسان ها باهم قرارداد بسته اند که اجتماعی زندگی کنند وبراساس آن زندگی اجتماعی خود را آگاهانه ادامه می دهند وتمدن معلول آن است.

۳-احتیاج وعشق: این احتیاج اعم از مادی ومعنوی است این نیازها انسان را وا می دارد تا آثاری از خود به جای گذارد بعض آثار زاییدهٔ عشق است نظیر هیکل ها وبت ها وبعضی برای رفع نیازها است چون انهار وحفر نقب ها وبسیاری از آبداد تاریخی.

۴-تدافع وتهاجم: تصادمات واصطکاکات، انسان ها را در موقفی قرار می دهد که یا در حال تهاجم است یا در حال دفع؛ برای جلوگیری از تهاجم ویا در موضع دفاع دست به کاری می زنند که آنان را به کشف وخلق وابداع وا می دارد. مجموعهٔ این کشمکش وتناقض درون جامعهٔ بشریت، تمدن را به وجود می آورد.

زن ها باید به مقامی دست یابند که سزاوار آنند

سید عبدالله فرامرز

در مقام گرامیداشت ازجایگاه شایستهٔ زن وبه بهانهٔ شرکت در این جشن پرشکوه، روز جهانی که به نام زن مسما گردیده است، باید سخن گفت؛ اما نه به روال معمول وتشریفاتی ونه برسبیل آنچه رسم شده است وبیشتر برمدار اهداف ومطالبه های سیاسی می چرخد، تا برمدار حقوقی که زن ندارد وباید به او باز گردانده شود، یا مقامی که از اختیار زن برون شده است واو باید بدان بر گردد. در مقام ارجگذاری به مرتبهٔ والای معنوی که زن می تواند بدان دست یابد باید سخن گفت: نه تنها در این باب سخن گفتن لازم است که رزمیدن واستقامت ورزیدن نیز لازمهٔ بی چون وچرای این داعیه به حساب باید آید.

اما قبل از ورود به این موضوع باید معترف بود که زن والاترین مظهر خلقت و همان موجودی است که مادر است وبهشت زیر قدم های اوست وخداوند«ج» وپیامبر بزرگوارش«ص» برهرمسلمانی خدمت به والدین واطاعت از والدین را دستور اساسی استحکام نظام خانواده قرار داده است.

درمعارف دینی ما جایگاه زن شایسته ترین ومناسب ترین مقامی است که نصیب او گردیده. در این جایگاه، زن از هیچ حق انسانی محروم نیست وهیچ امتیازی نیست که همانند مرد، شامل حال زن نیز نباشد وحتی در برخی موارد دختران وزنها بیشتر از مردان امتیاز دارند.

بگونهٔ مثال مرد متکفل امور معیشت وتأمین حوایج خانواده است ونه زن. شوهر حق ندارد از مدرک مالی ودارایی زن در تأمین ضرورت های خانواده، برخلاف میل ورغبت وی استفاده کند ونیز بر پدران این تکلیف نهاده شده است تا دختران را نسبت به پسران بیشتر مورد نوازش قرار دهند. رضایت زن وقبول وی شرط اساسی تشکیل خانواده است وهرگونه فشار واجبار بر زن به هرطریقی، نامشروع وممنوع قرار داده شده است. هیچ زمینهٔ مشروعی برای رشد واعتلای مادی یا معنوی وجود ندارد که فقط در انحصار مرد باشد وزنها از آن محروم ساخته شده باشند.

هرکجا که خطابی وجود دارد، زن ومرد یکسان مخاطب آن هستند؛ تنها با این تفاوت که هرکس باری به اندازهٔ توان خویش بردوش باید بکشد. باتوجه به آنچه ارزشهای دینی ما در مورد زن وحقوق و وجایب وی معین می کند، می توان نتیجه گرفت که در یک جامعهٔ دین سالار ودین باور به معنای دقیق کلمه، کوچکترین بی عدالتی وکمترین حق تلفی نسبت به زنان وجود ندارد، به شرط آن که بادیدگان روشن بین ونگاه ژرف نگر به این ارزشها توجه شود.

آنچه ما از مظاهر جور وتعدی نسبت به زن ها یا دختران مشاهده می کنیم، ناشی از تسلط نظام وشرایط عقب ماندهٔ کشور وسیطرهٔ جاهلانهٔ سنت های فلان قوم یاقبیله است که برگرده های زنان ودختران سنگینی می کند

ودر چتر این سنگینی ظالمانهٔ مناسبات کهن وغیر دینی وغیر علمی است که اقشار وسیع از زنان و دختران از بسیاری حقوق وامتیازات شان بی بهره می مانند.

بایقین کامل و باور ژرف می توان گفت: در صورت رعایت وتحقق همه جانبه و واقع بینانهٔ ارزشها ودساتیر خانوادگی، اجتماعی وبشری دین نجات بخش اسلام، کوچکترین ظلم واجحافی، زمینهٔ تطبیقی نخواهد یافت.

ما همه، پیر وبرنا بی ذره یی عدول از چهارچوب وضع شدهٔ ارزشهای دینی به این حقیقت باید وقوف داشته باشیم که همهٔ پیامبران، رهبران، دانشمندان ونخبگان عرصه های گوناگون علوم بشری وهمهٔ تاریخ سازان بدون هیچ استثنایی پرودهٔ دامان مادر اند وتغذیهٔ شیر مادر است که در رشد وتکامل ذهنی وجسمی آنان نقش تعیین کننده داشته است. وقتی بی حضور مادر کودکی به ثمر نمی رسد چگونه می توان نسبت به شخصیت زن بی اعتنا بود ویا حقوق وامتیازات انسانی او را زیر پا کرد!؟

اما از بیان این حقیقت نیز نباید شانه خالی کرد که حالا تحت همین شعار وعنوان جالب توجه، اهداف وبرنامه های سیاسی خاصی مطرح می شود؛ اهداف وبرنامه هایی، که نه درجهت تحقق منافع زنان است ونه هم مردان می توانند در تحقق آن احساس افتخاری داشته باشند.

رواج برخی عادات خلاف عفت وخلاف ارزشهای فرهنگی وتاریخی در جامعهٔ ما، نه تنها این که ممثل آرزوهای زنان ودختران شریف وپاکدامن کشور ما نیست ونه تنها این که هیچ خدمتی در رونق پاکیزگی وطهارت هرچه گسترده تر خانواده های متدین ندارد که به صورت مستقیم اسبابی می شود در جهت برهم زدن شیرازهٔ نظام خانوادگی ورواج بی بندوباری های مخصوص برخی جوامع به اصطلاح پیشرفته وبه اصطلاح متمدن که همهٔ ضابطه ها وقاعده ها را در پناه خواهشات نفسانی واغراض مادی ریخته اند.

عده یی می خواهند متکی برعامل فقرواحتیاج مادی که به طرز روز افزونی دامنگیر خانواده ها می گردد، تحت نام وشعار آزادی وتأمین حقوق اقشار مختلف جامعهٔ به شدت آسیب دیدهٔ ما، در جهت اهداف سیاسی خود، یاحلقات معین، جو سازی نموده وبه بهره برداری بپردازند.

این بهره برداری ظالمانه از وضعیت، بیشتر به این دلیل صورت عملی اختیار می کند که دولت، خود هیچگونه برنامه یی برای ایجاد اشتغال سالم برای جوانان ندارد و در تأمین معاش مناسب و لازم برای کارمندان خود تاکنون عاجز آمده است وبنا برآن صف کثیری از متقاضیان کار در کوچه ها وپسکوچه ها سرگردان می شوند وبه هردری به امید لقمه نانی سر می زنند.

بنا بران شعارهای سیاسی برخی گروه ها در موارد معین می تواند ثمراتی به بار آورد. از این شمار است، طرح دروغین شعار تأمین حقوق زنان ودختران که برخی حلقات آن را وسیلهٔ تأمین منافع واهداف خاص خود ساخته اند. در چنین آشفته بازاری که اینک برفضای شهرها وعمدتاً شهرکابل می خواهد مسلط شود، رسالت وتعهد قشر آگاه واندیشمند در میان زنان ودختران وطن برجسته تر از پیش قد می کشد ومی طلبد تازنها ودختران خود دست به کار شوند ونگذارند، شعارها وبرنامه های برحق ومشروع آنان چون وسیله یی در دست اجانب وفتنه انگیزان باشد.

قیادت حرکت بسوی تحقق هرچه گسترده تر حقوق زنان باید به دست خود آنان صورت بپذیرد. خواهران ومادران بانجابت ما خود باید این درفش را حمل کنند.

به جواب اتن شناسان...

ایمان به اسلام مستلزم آن است که مسلمان به تمام کتب آسمانی، و همه پیامبران که از جانب خداوند برای هدایت بشریت در طی قرون و عصور نازل گردیده اند، ایمان داشته باشد. ادیان آسمانی همه مبلغ توحید بوده اند. وقتی از ادیان آسمانی سخن می گوییم، منظور تنها اسلام نیست بلکه ادیان آسمانی قبل از اسلام را نیز شامل می شود که از حضرت آدم (ع) آغاز شده است. بل همهٔ ادیان الهی به نام اسلام یاد شده است ولی اطلاق این نام به شریعت و تعالیم محمد صلی الله علیه وسلم غالب شده است.

فرهنگ مردم نوشته است:

(ترس از عوامل طبیعی مانند رعد و طوفان، زلزله و تاریکی باعث به وجود آمدن عقاید دینی و مابعد الطبیعی شد و انسان به قدرت مافوق که سبب فعل و انفعالات طبیعی است ایمان آورد و برای حفظ وجود خود و غلبه بر ترس و وحشت به خدایان و ارباب الانواع متوسل شد و برای پرستش آنها آواز هایی بخواند که تدریجا بصورت سروده ها و آواز های دستجمعی برای عبادات باشکوه و تمنا از بارگاه الهی درآمد...)

از کجای این جمله می توان استنباط کرد که ادیان سماوی از این قاعده مستثنی است؟ حکمی کلی که در این مطلب عنوان شده به حدی روشن است که جای هیچ انکاری باقی نمی گذارد و هیچ فحش و دشنامی برای توجیه آن کارآمد نیست.

بخشی نوشته است که «زمان و تاریخی که نویسندهٔ فرهنگ مردم به تمثیل گرفته است هزار ها هزارسال با تاریخ اسلام تفاوت زمانی دارد...»

نخست از همه باید از این دانشمند بزرگ پرسید که هزاران هزار سال چند سال است؟ (یک هزار هزار سال) یعنی یک میلیون سال، و اگر حداقل «هزاران هزار سال» را دوهزارهزارسال فرض کنیم دومیلیون سال می شود، جناب بخشی می خواهد بگوید که دورانی که منظور نظر دانشمند اتن شناس فرهنگ مردم است دو میلیون سال از تاریخ اسلام فاصلهٔ زمانی دارد. آیا دومیلیون سال قبل نسل بشر به روی زمین وجود داشته است؟

علمای زیست شناسی - البته نه از تیپ علمای فرهنگ مردم- ظهور انسان در روی زمین را به زحمت تا به ۵۰۰ هزار سال قبل عقب می برند.

آنچه که آقای بخشی نوشته اند کشف جدیدی در عالم زیست شناسی است که باید به نام شان در وزارت اطلاعات وفرهنگ ثبت گردد و بر گردانندگان وزارت اطلاعات و فرهنگ لازم است تا این کشف جدید را در کنار اخباری که در تلویزیون در مورد زندگی نامهٔ ستاره های فیلم های هندی نشر می کنند به دست نشر بسپارند و جهانیان بدانند که چه استعداد هایی در این کشور وجود دارد و افتخار کشف این استعداد نیز به آن وزارت محترم می رسد که چنین نابغه یی را به سردبیری نشریهٔ فرهنگ مردم برگزیده اند.

در پاسخ علمای "فرهنگ مردم" باید گفت که ما منکر تاریخ نیستیم و ما نیز به این باور هستیم که هم قبل از اسلام و هم بعد از اسلام مردم عقاید مختلفی داشته اند و دارند. خداوند (ج) در بخش هایی از قرآن به تاریخ گذشته اشاره دارد. قرآن مردم را به تدبر در احوال گذشتگان فرا می خواند اما قرآن به ما می آموزد که توحید از شرک نشأت نکرده بلکه شرک، انحراف از توحید است. اگر کسی بگوید که دین ناشی از ترس از عوامل طبیعی است از کسی که می گوید دین ناشی از جهل است و کسی که می گوید دین ناشی از خرافات است چه فرق دارد؟

یا آقای بخشی به این دقیقه متوجه نیستند و یا این که تجاهل عارفانه می فرمایند. اگر متوجه نیستند که باید گفت بدا به حال فرهنگ مردم! و اگر تجاهل می کنند باید گفت بدا به حال انیس که چنین دفاعیهٔ مضحکی را به نشر رسانیده است.

نویسندهٔ فرهنگ مردم اگر بجای حکم مطلق در مورد دین، می نوشت که در یونان قدیم مردم چنین عقایدی داشته اند به حقیقت نزدیک تر می بود چه اگر به تاریخ فلسفه در یونان قدیم نظر اندازیم می بینیم که معتقدات دینی یونانیان قدیم مبتنی بر این بود که موجودات عالم و آثار طبیعت شخصیت دارند و خداوندان می باشند. بعضی شایستهٔ پرستش و برخی در خور پرهیزند. به مرور زمان از ذهن مردم مقام خداوندی از این موجودات برداشته شد و برای هریک رب النوعی فرض کردند. که حالات و صفات و حوایج و تمایلات بشر ر ا شدید تر دارا می باشند. چون مردمان دنیا بازیچهٔ هوس آنهایند، عبادات دینی برای جلب محبت و دفع شر آنان است.

این عقیده در حقیقت اساطیر است و تا زمانی که دین مسیح در اروپا رواج نیافته بود در میان مردم یونان رواج داشت.

طوری که می دانیم

پیامبران بزرگ از شرق برخاسته اند و حکما و فلاسفه بیشتر از غرب ظهور کرده اند. اما حتی در همان مرحله یی که بیشتر مردم در یونان به اساطیر معتقد بودند و دین آسمانی به ایشان نرسیده بود باز هم خردمندانی وجود داشتند که این عقاید را باطل می دانستند.

در قرن ششم قبل از میلاد (زمانی که نویسندهٔ محترم به آن استناد دارد) هفت خردمند یا حکمای هفتگانه وجود داشتند که اعتقاد به ارباب الانواع ذهن حقیقت جوی ایشان را قانع نساخته کثرت در عالم را غیر حقیقی می دیدند و به این نظر رسیده بودند که حقیقت واحدی وجود دارد که هر تغیر و تبدلی ناشی از تجلیات اوست. قدیمی ترین آنها (ثالث ملطی) از حکمای یونانی است که در علم فزیک و نجوم دست داشته و توانسته بود از کسوفی قبل از وقوع آن در سال ۵۸۵ قبل از میلاد خبر دهد.

سقراط می گفت: هر امر را غایتی است و ذات باری خود غایت وجود عالم است. پس نمی توان مدار امور عالم را بر تصادف و اتفاق فرض نمود.

افلاطون می گفت که روح انسان پیش از حلول در بدن و ورود به دنیای مجازی در عالم مجردات و معقولات بوده و (مثل) یعنی حقایق را درک نموده و چون به عالم کون و فساد آمد آن حقایق فراموش شد اما بکلی محو نگردید. پس کسب علم فقط تذکر است و اگر مایهٔ علم در او موجود نمی بود حصول علم برایش میسر نمی شد. اسلام هم می گوید که عقیده به توحید در سرشت انسانی است و هر کودک به فطرت اسلام و توحید به دنیا می آید. نظر این فلاسفه به این دلیل نقل شد که اتن شناسان محترم به عقاید شرک اساطیری استناد کرده و آن را بستری برای به دنیا آمدن توحید دانسته بودند در حالی که در همان زمان هم فطرت انسانی به سوی توحید مایل بود.

هدف اصلی نشریهٔ فرهنگ مردم از بهم بافتن این چرندیات این است که به موسیقی جنبهٔ تقدس دینی بخشند و بردن دهل و سرنا به زیارت و خانقا را با دین و ایمان مردم رابطه دهند که البته تلاشی است بی حاصل. موفقیت اتن شناسان محترم از جمله آقای بخشی را در تبیین دلایل شان با تحلیل های علمی تر خواهانیم نه با دشنام و ناسزا.

سازمان دیدبان حقوق بشر آمریکا را به...

شام ۱۸ حوت نشر شد، آمده است: نیروهای مسلح افغانستان که همراه با سربازان آمریکایی اعزام می شوند، در جریان عملیات با اسیران نیز بد رفتاری می کنند و دست به غارت منازل می زنند. جان استیفن نویسندهٔ این گزارش می گوید: این بد رفتاری حتی در محلاتی صورت می گیرد که در آنجا هیچ نیرویی مسلح وجود ندارد. بسیاری از زندانیان آزاد شده به گفتهٔ این گزارش نویس گفته اند: لت و کوب شده اند، در آب سرد برای لحظاتی طولانی قرار داده شده اند و مجبور گردانیده شده اند به وضعیت بد و درد آوری بر روی زمین زانو بزنند.

درگزارش به صراحت گفته شده است که ایالات متحده به صورت متواتر قوانین بین المللی را زیر پا می کند.

آقای آدامس می گوید: "بد رفتاری حکومات در گوشه و کنار دنیا متوجه نیروهای آمریکایی در افغانستان است و آن ها می گویند: وقتی نیروهای آمریکایی بتوانند قوانین بین المللی را زیر پا نمایند و فرار کنند ما چرا نتوانیم".

اما نیروهای آمریکایی در افغانستان مدعی اند که نویسندگان این گزارش از وضعیت افغانستان به خوبی اطلاع ندارند. "هیلفرتی" سخنگوی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در کابل در یک کنفرانس مطبوعاتی به این تهامات پاسخ گفته است که "عملکرد نیروهای بین المللی بر ضد تروریزم با اصل ها و کنوانسیون ژنیو مطابقت دارد و این نیروها از مقررات بین المللی سرباز نزده اند."

آقای هیلفرتی ضمن رد این اتهامات، تایید کرد که طی دوسال گذشته سه تن از بازداشت شدگان در بگرام و اسد آباد، جان داده اند.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال دوم | شماره ۳۶ | چهارشنبه ۲۰ حوت ۱۳۸۲ | ۱۹ محرم الحرام ۱٤٢٤ - 10 March 2004

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد .
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

به پاسخ انیس درشماره ۱۳ حوت ۸۲

به جواب اتن شناسان دانشمند!

از زمانی که اسلام شناسان نشریهٔ آفتاب با ترقیم مطالب ضد اسلامی در جریدهٔ شان به آرزوی شان رسیدند و اقبال پناهندگی در دیار غرب را کسب کردند، توهین به دین، وسیله یی آسان برای رسیدن به آب و نان گردیده است.

البته ما را سر آن نیست تا چماق تکفیر بر کف گیریم و به آرزومند دیگری فرصت پناهندگی در غرب و مجال پای دوی در هتل هایی چون «کلرک» را برایش فراهم آوریم اما از این که مطالبی عنوان شده جواب می طلبد باید به جواب پرداخت.

در شمارهٔ چهارشنبه ۶ حوت هفته نامهٔ مجاهد نامهٔ سرگشادهٔ عده یی از علما عنوانی آقای کرزی در مورد مطالب منتشر شده در نشریهٔ "فرهنگ مردم" به نشر رسید که آن مطالب را خلاف اعتقادات دینی دانسته و به آن اعتراض نموده بودند.

مجاهد به عنوان یک نشریهٔ آزاد و ارگان نشراتی یک سازمان اسلامی پس از بررسی نامه و تطبیق آن با مطالب مقالهٔ مورد استناد، اعتراض را از نظر اسلامی وارد تشخیص داد و نامه را به دست نشر سپرد.

تا جایی که ما اطلاع داریم آقای کرزی به این نامه ترتیب اثر داده و موضوع را به دارالافتای ستره محکمه راجع ساخته اند که شاید ستره محکمه در مورد نظر خود را ارایه نماید اما عجیب این جاست که گردانندهٔ نشریهٔ فرهنگ مردم به جای این که به قصور خود اعتراف نماید با قلم شکستهٔ خویش به توجیه آن جملات برآمده و روزنامهٔ انیس نیز بدون این که به محتوای مطلب توجهی نموده باشد مطالب توهین آمیز آقای بخشی را به نشر سپرده است.

هرچند لازم بود تا آقای بخشی از مطلبی که در فرهنگ مردم به نشر رسیده بود به شکل علمی دفاع نماید اما او خواسته است تا خطای آشکار خود را در پردهٔ دشنام و اتهام بپوشاند. نویسنده در این به اصطلاح پاسخ، مقام قلم را در حد شخصیت خود پایین آورده است. از یک دست اندرکار نشریه یی که با فرهنگ مردم سروکار داردچنین خطا پذیرفتنی نیست. لب مطلب ایشان این بود که چون جمعیت در جنگ های کابل شرکت داشته است بنابراین حق ندارد تا از اسلام دفاع نماید و در مقابل، ما حق داریم تا به دین و معتقدات مردم تعرض کنیم.

هفته نامهٔ مجاهد ناتوان از آن نیست تا در جواب، به حربه یی مشابه دست یازد ولی ما هرگز نمی خواهیم مانند ایشان رقم مغلطه بر دفتر دانش بکشیم و یا سر حق بر ورق شعبده ملحق کنیم بل با نقد علمی از آنچه که ایشان نوشته و انیس نشر کرده است، آن جملات و دفاعیهٔ آقای بخشی را در ترازوی دین و عقل می گذاریم تا ببینیم که این مطالب تا کجا ارزش علمی دارد. ص۷

تصویب قانون اساسی مؤقت عراق

بالآخره بعد از ماه ها مشاجره وبحث اعضای شورای حکومتی عراق که از سوی امریکا منصوب شده اند، طی مراسمی در بغداد پایتخت آن کشور، قانون اساسی مؤقت این کشور را امضا نمودند. این مراسم قرار بود که یک ماه قبل برگزار گردد اما بنا براختلافات عمیق میان شیعیان به رهبری آیت الله سیستانی وکردهای این کشور چندین بار به تعویق افتاد.

بحث وجدل برسر این قانون اساسی نتایج بدی برجامعهٔ عراقی گذاشته وموجب گسترش بی اعتمادی میان شیعیان



وکردها وعرب های سنی مذهب شده است.

در قانون مؤقت عراق سعی شده است که به تمام جوامع این کشور تضمین هایی داده شود اما باوجود این روشن است که بیم ها ونگرانی ها و رقابت ها با قوت به جای خود باقی مانده است.

این سند در ماه جون زمانی که تشکیلات ائتلافی اداهٔ امور عراق به رهبری امریکا، حاکمیت عراق را به مردم آن کشور، و واضح تر به شورایی که خود منصوب نموده است، واگذار می کند به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

ایران وعربستان سعودی از تصویب قانون اساسی مؤقت استقبال نموده واما اولی گفته است با امضای این سند باید اشغالگران از عراق بروند اما ترکیه از این قانون انتقاد کرده وگفته است این سند باعث بی ثباتی در کشور ومنطقه خواهد شد.

در مراسم امضای متن قانون اساسی مؤقت، محمد بحرالعلوم رئیس دوره یی شورای ۲۵نفری حکومتی گفت: تصویب این سند تاریخی وسرنوشت ساز در عراق به شمار می رود.

تاهنوز متن کامل قانون اساسی مؤقت عراق اعلان نشده است اما در آن گفته شده است اسلام یکی از منابع قانون گذاری در عراق بوده و هیچ قانونی مخالف اصول اسلامی نمی تواند توشیح وعملی شود.

همچنان در قانون اساسی به کردها حق داده شده است که هیچ قانونی در رابطه به مناطق کردنشین ومسایل آن بدون تصویب دو سوم اعضای پارلمان رنگ وبوی قانون را نگیرد.

این قانون اساسی مؤقت برای دوسال قابل اجرا خواهد بود.

په اسلامي هیوادو کي دایدز دمخنیوي هڅي

پامیر

ایدز هغه خطرناکه او وژونکي ناروغي ده چي په هره دقیقه کي دنړي په بیلا بیلو هیوادو کي(۸) تنه له مینځه وړي، یواځي د افریقا په وچه کي څرګنده شوي چي نژدي لس ملیونه انسانان په دغه شرمناکه او وژونکي ناورغی اخت دي، په ټوله نړۍ کي بیا ۴۰ ملیونه انسانان له دغه رنځ نه خوریږي او هره ورځ ۱۴۰۰۰ تنه نور په دغه ناروغی اخته کیږي، په ۲۰۰۳ کال کي ددغي ناروغي له امله ۳۰۰،۰۰۰ تنه خپل ژوند له لاسه ورکړ او داکار دنړي دټولو هیوادو دزیاتي اندیښني سبب شو.

په دي نژدي ورځو کي دایران په پلازمینه دتهران په ښار کي دایدز دمخنیوي او دمخدره موادو داستفادي دزیانونو په باب یو نړیوال کنفرانس دجوړیدو په حال کي دي. دسیمي دهیوادو مقاماتو او نړیوالو کار پوهانو زیاته اندیښنه څرګنده کړي چي که ددغه رنځ د مخنیوي له پاره مقدماتي تدبیرونه ونه نیول شي نو دخپریدو او پراختیا په صورت کي به ټي ټولي نړۍ ته ستر تاوان ورسیږي. ۵مخ

مکتب چناری ولسوالی خاک جبار بازسازی شد



مکتب چناری ولسوالی خاک جبار ولایت کابل که به کمک مالی اتحادیهٔ کاری مشترک ملکی ونظامی ایالات متحدهٔ آمریکا، توسط مؤسسهٔ انکشافی وباز سازی ثمین بازسازی گردید، و به تاریخ ۱۲ حوت سال جاری با قطع نوار توسط آقای محمد رستم فقیر زاده نمایندهٔ وزارت معارف، ونمایندهٔ قوای ائتلاف بین المللی افتتاح ومورد بهره برداری قرار گرفت.

به گفتهٔ محمد یوسف حفیظی رئیس موسسه مذکورتعمیر مکتب یاد شده به طور اساسی وپخته اعمار شده و دارای هشت صنف درسی، چهار اطاق اداری، تحویل خانه و تشناب های مردانه و زنانه ویک حلقه چاه آب می باشد.

دلوړو زده کړو وزیر دمحصلانو جایزي غوښتني ومنلي

دروان کال دحوت شپاړلسمه دشنبي ورځ چي دمني دسمستر د ازموینو دپیل ورځ وه، دښوونی او روزني دپوهنځي محصلانو په دي دلیل سره د دریوي ساعتو له پاره دازموینی له ورکولو څخه ډډه وکړه چي دلوړو تحصیلاتو دوزیر له خوا ددغه پوهنځي څو تنه تکړه محصلان ولایتونو ته شړل شوي وه.

دپولیسو دامنیتي مقاماتو د منځګړتوب او دکورنیو چارو دوزیر دتضمین له امله چي دلوړو تحصلاتو له وزیر سره ئي په دي اړه خبري کړي وي اودهغه موافقه ئي تر لاسه کړي وه چي له تبعید شویو محصلانو څخه به ازموینه واخیستل شي، دښووني او روزني دپوهنځي محصلانو خپل سوله ییز تحریم پاي ته ورساوه او په ازموینه کي شامل شول.

محصلانو داګوابن هم کړي دي چي که دلوړو تحصلاتو وزیر په خپله دي وعده باندي چي له تبعید شویو محصلانو څخه به ازموینه واخلي وفاونه کړي دوي به په پراخو مظاهرو لاس پوري کړي.